

کار آموزش چنان آسان که پندارید نیست

شگفتا! نوزاد آدمی آن هنگام که قدم به دنیای هستی می‌گذارد، در مقایسه با نوزادان سایر جانداران، بسیار ضعیف و ناتوان است. چنان‌چه از او به‌خوبی مراقبت نشود، هر آن ممکن است از بین برود. ولی همین نوزاد ناتوان، به‌سبب استعدادهایی که باری تعالی در نهاد او به‌ودیعه گذاشته است، به‌زودی چنان اوج می‌گیرد که بلند آسمان را جایگاه خود قرار می‌دهد، شگفتی می‌آفریند و طرحی نو در می‌اندازد.

ولی چگونه؟! آری به برکت تعلیم و تربیت و به همت معلمان دلسوز و فداکاری که سال‌ها با صبر و حوصله فرهنگ‌سازی می‌کنند و قوای ذهنی، جسمانی، و روانی کودک را پرورش می‌دهند تا از این موجود ناتوان، انسانی اندیشمند، توانمند و صالح بار آورند.

و اما فرهنگ چیست؟

در تعریف آن گفته‌اند: «فرهنگ مجموعه‌ای به‌هم پیوسته از دانش‌ها، آگاهی‌ها، باورها، ارزش‌ها، آداب و رسوم، تجربه‌ها و مهارت‌های لازم و ضروری برای زندگی اجتماعی است.» بنابراین، دوام و بقای هر جامعه بشری مدیون فرهنگ عمومی آن جامعه است و تعالی فرهنگ نیز موجب تعالی ملت‌ها می‌شود و وحدت، هماهنگی و یکپارچگی مردم را در پی دارد. اما به این نکته ظریف نیز باید توجه داشت که فرهنگ عمومی هر جامعه به مرور زمان تحت تأثیر روابط درونی و بیرونی آن جامعه متغیر و متحول می‌شود و بدون تردید این تغییرات زمانی سودمند خواهد بود که اصول و ارزش‌های ملی را تقویت کند. اینجاست که کار خطیر و اصیل معلمان مشهود می‌شود، یعنی معلمان از یک سو فرهنگ‌سازی می‌کنند و از سوی دیگر فرهنگ جامعه را پاس می‌دارند و از آن مراقبت می‌کنند.

در واقع، معلمان ما، براساس فلسفه تعلیم و تربیت رسمی و عمومی و باورهای معنوی خود، به‌خوبی می‌دانند که انسان همواره در معرض خطا قرار دارد. از این رو، می‌کوشند قوای ذهنی، جسمانی و نفسانی دانش‌آموزان را از همان دوران کودکی با ابزارهای تربیتی و تعلیم فضایل اخلاقی و معنوی تعدیل و تلطیف کنند؛ کما اینکه بسیاری از معلمان ما در حال حاضر با الهام از اهداف برنامه درسی ملی، برای بسترسازی فرهنگی و تحقق اهداف تربیتی دانش‌آموزان، علاوه بر به‌کارگیری انواع روش‌های آموزشی و تربیتی، از تجربه‌ها و ابتکارات شخصی خود هم به‌بهترین وجه استفاده می‌کنند. کارایی این ابتکارات در تحقق اهداف غایی تعلیم و تربیت و افزایش کیفیت یادگیری، بسیار اثربخش‌تر از سایر روش‌ها و راهبردهای تجویزی معمول است.

چند وقت پیش، معلمی نقل می‌کرد که به‌منظور تمرین مهارت تفکر و تأمل، و واداشتن دانش‌آموزان به اظهار نظر و آشنایی آن‌ها با فرهنگ و اصول مباحثه و مناظره و عادت دادن خود به شنیدن نقطه نظرات دیگران، تصمیم گرفتم موضوع «علم بهتر است یا ثروت» را در کلاس به بحث بگذارم. طرح این موضوع جنجالی به پا کرد و در همان آغاز، دانش‌آموزان دو گروه شدند و با

هم به مناظره برخاستند. گروهی بر اهمیت ثروت و گروه دیگر بر ارزشمندی علم پافشاری می‌کردند. هر گروه می‌کوشید با ارائه دلایل، نظر خود را به گروه مقابل بقبولاند، اما هیچ‌کدام از دو گروه توجه نداشتند که علم و ثروت هر دو ضمن داشتن فایده‌ها و ثمرات سازنده، می‌توانند خطرناک نیز باشند. کما اینکه از پرتو لیزر هم در درمان بیماری‌ها و هم در تولید جنگ‌افزارهای کشتار جمعی استفاده می‌شود. از سوی دیگر، هر کدام از این دو مقوله، یعنی علم و ثروت، ظرفیت‌ها و توانایی‌های خاص خود را دارد و هیچ‌کدام قادر نیست به تمام خواسته‌های آدمی پاسخ مثبت دهد.

آن معلم می‌گفت: پس از تشریح کاربردهای مثبت و منفی علم و ثروت و توضیح ظرفیت هر کدام در برآوردن نیازهای آدمی، احساس کردم کلاس اندکی آرام شده است؛ هرچند چهره دانش‌آموزان نشان می‌داد که هنوز خیلی متقاعد نشده‌اند. از سکوت کلاس و فرصت پیش آمده استفاده کردم و نوشته‌ای را که قبلاً تهیه کرده بودم به آرامی خواندم. مضمون نوشته این بود:

«پس از کلی فقر به ثروت و شهرت رسیدم و آموختم که با پول می‌توان:

خانه خرید ولی آشیانه نه!

رختخواب خرید ولی خواب نه!

ساعت خرید ولی زمان نه!

مقام خرید ولی احترام نه!

کتاب خرید ولی دانش نه!

دارو خرید ولی سلامتی نه!

آدم خرید ولی دل نه!

و در نهایت می‌توان دنیا را با پول خرید ولی خدا را نه!

پایان قرائت این متن، هم‌زمان با زنگ پایان کلاس بود، ولی دانش‌آموزان همچنان غرق در تفکر بودند. گویی که هنوز صدای زنگ را نشنیده باشند! به طرف تخته سیاه رفتم و روی آن نوشتم:

تکلیف خانه:

برداشته‌های خود از جلسه بحث «علم بهتر است یا ثروت؟» را فهرست‌وار در قالب جملاتی کوتاه و مستقل بنویسید.

آری:

کار آموزش چنان آسان که پذیرد نیست

پیرکرد در میان نکته‌ای آموزگار

دکتر عادل یغما